نشریه علمی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی
دوره ۱۳، تابستان ۱۴۰۱، شماره ۴۷
مقاله علمی ـ پژوهشی
صفحات ۱۸۲ ـ ۱۶۱

Scientific Journal
The History Of Islamic Culture and Civilization
Vol. 13, Summer 2022, No. 47
Scientific Research Article

تحلیل واقع‌گرایانه سیاست خارجی شاه‌عباس اول در قبال قدرت‌های بزرگ

حسین کریمی‌فرد*

چکیده

سیاست خارجی ایران در دوره صفویه عرصه قدرت‌نمایی، جایگاه و شأن شاهان بوده است. تعریف سیاست، منفعت، هویت و مذهب در این دوره تابعی از قرائت و تفاسیر شاه از این مفاهیم بوده است. بررسی اقدامات شاه‌عباس اول نشان می‌دهد عمل‌گرایی، واقع‌گرایی، ایجاد ائتلاف و اتحادهای موقت و بی‌اعتمادی به قدرت‌های بزرگ از عناصر برجسته هویت سیاسی شاه‌عباس بوده که روابط و سیاست خارجی ایران را در این دوره تحت‌تأثیر قرار داده است. روش این پژوهش تاریخی، اسنادی، توصیفی و تحلیلی و روش جمع‌آوری داده‌ها کتابخانه‌ای می‌باشد. سؤال این پژوهش عبارتست از آنکه جهت‌گیری سیاست خارجی شاه‌عباس در قبال قدرت‌های بزرگ متأثر از چه مؤلفه‌هایی بوده است؟ فرضیه این پژوهش عبارتست از آنکه جهت‌گیری سیاست خارجی شاه‌عباس در قبال قدرت‌های بزرگ متأثر از روحیه عمل‌گرایانه و واقع‌گرایانه شاه‌عباس، الزامات و قواعد ناشی از قدرت و معادلات سیاسی و ایدئولوژی شیعی بوده است.

واژگان کلیدی

صفویه، شاه‌عباس، سیاست خارجی، قدرت‌های بزرگ، واقع‌گرایانه، عمل‌گرایانه.

---

*. دانشیار گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران و مدرس دروس معارف اسلامی.
hkarimifard@yahoo.com
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۱۸

۱. مقدمه

در طول تاریخ ایران قبل و بعد از اسلام بین سیاست، قدرت و مذهب همواره رابطه وجود داشته است. ایرانیان همواره مذهب را به‌عنوان یکی از عناصر مقوم هویت، انسجام و یکپارچگی ملت قلمداد می‌کنند. ایدئولوژی شیعه به‌عنوان پشتوانه مشروعیت حکومت صفویه قرار گرفت و پیوندهای استواری میان مردم و حاکم برقرار شد. صفویان پس از قرن‌ها حکومت مستقلی را در گستره ایران بنیان نهادند و همه قلمرو تاریخی ایران را به مرور زمان زیر فرمان خود در آوردند. صفویان این توفیق را مرهون ایدئولوژی شیعی بودند که برای نخستین‌بار در تاریخ ایران به منصه ظهور می‌رسید. ایدئولوژی شیعی که بنیان اقتدار و مشروعیت حکومت صفویه را شکل می‌داد بر سه پایه تشیع، تصوف و سلطنت بنا نهاده شد. به‌نظر می‌رسد تشیع نسبت به بقیه عناصر نقش بیشتری را ایفاء نمود. صفویان با تلفیق ماهرانه این سه عنصر به قدرت شگرفی دست پیدا کردند که بیش از دو قرن آنها را از هرگونه تهدید و آسیبی حفظ کرد و استقلال و هویت متمایزی با سایر دولت‌ها پیشین در ایران را به آنها ارزانی داشت.

با رسمی شدن مذهب شیعه در ایران، هویت ایرانیان از سایر مسلمانان متمایز شد و پس از آن تشیع به عنصر تفکیک‌ناپذیر هویت ایرانی بدل شد. این امر هرچند باعث بقای ایران شد اما در این حال به روابط و مناسبات با کشورهای اسلامی آسیب زد. تلفیق عنصر شیعی با عناصر ملی‌گرایی باعث شد فاصله کشورهای اسلامی با ایران روزبه‌روز بیشتر شود و وحدت جهان اسلام به‌سویِ وحدت ایرانی تضعیف گردد. ارکان مشروعیت نظام سیاسی بر نظریه سلطنت ایرانی؛ ادعای نیابت امام غایب و مقاوم معنوی مرشد کامل در طریقت صفوی استوار بود.

ایران به‌عنوان یک واحد سیاسی مستقل، در دوره صفویه، صورت پیش از اسلام خود را بازیافت. در این دوره هویت ایرانی، طراحی جدید یافت که می‌توان از آن با عنوان «مسلمان شیعه ایرانی، فارسی زبان» یاد کرد و آن را بر بیشتر ساکنان ایران‌زمین تطبیق کرد. تفاوت عمده ایران صفوی با دوره پیش از آن در نقشی بود که این بار، مذهب شیعه در هویت جدید بر عهده داشت. رواج مذهب شیعه به‌همراه فلسفه سیاسی خاصی مطرح شد. دولت صفوی طی دویست و سی سال، تنها جهانگیری نکرد بلکه در عوض کوشید تا با جهانداری نیرومند و جهت‌دار خود، تمدن ویژه خود را بسازد.[۱]

از سوی دیگر سیاست خارجی در عصر صفوی در حوزه اختیارات شخص اول مملکت یعنی شاه قرار داشته است. با همین تفکرات، ذهنیات، تصورات یا سوءتصورات یا سوء ادراکات، شاه در جهت‌گیری سیاست خارجی نقش کلیدی داشته است. نابسامانی در ایران در ابتدای به قدرت رسیدن شاه‌عباس اول،

---

۱. جعفریان، ***صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست***، ص ۱۴.

اشغال قسمت‌هایی از خاک ایران توسط عثمانی و پرتغال و فقدان تجهیز نیروی نظامی ایران به سلاح‌های مدرن باعث شده بود که شاه ایران برای دفع متجاوزان از خاک ایران به فکر ائتلاف با قدرت‌های بزرگ اروپایی بیفتد.

هدف اصلی مقاله بررسی سیاست خارجی شاه‌عباس صفوی در قبال قدرت‌های بزرگ مثل پرتغال، انگلستان و عثمانی می‌باشد. بنابراین سازماندهی این مقاله شامل مقدمه، مؤلفه‌های هویت سیاسی شاه‌عباس صفوی، سیاست خارجی شاه‌عباس در قبال قدرت‌های بزرگ و در نهایت نتیجه‌گیری می‌باشد. در این مقاله با روش تحقیق تاریخی و با تکیه بر منابع اصلی به بررسی ارتباط بین ایدئولوژی شیعی، منفعت‌گرایی و سیاست خارجی شاه‌عباس اول پرداخته می‌شود. روش پژوهش تاریخی، اسنادی، تحلیلی و تبینی است. شیوه گردآوری داده‌های تاریخی کتابخانه‌ای و اسنادی است.

۲. انگاره‌های هویت سیاسی شاه‌عباس اول

سیاست خارجی ایران در دوره صفویه عرصه قدرت‌نمایی، جایگاه و شأن شاهان بوده است. تعریف سیاست، منفعت، هویت و مذهب در این دوره تابعی از قرائت و تفاسیر شاه از این مفاهیم بوده است. بررسی اقدامات شاه‌عباس اول نشان می‌دهد عمل‌گرایی، واقع‌نگری، ایجاد ائتلاف و اتحادهای موقت و بی‌اعتمادی به قدرت‌های بزرگ از عناصر برجسته هویت سیاسی شاه‌عباس بوده که روابط و سیاست خارجی ایران را در این دوره تحت تأثیر قرار داده است.

۲ـ۱. واقع‌نگری سیاسی

تأکید شاه عباس کبیر بر امر بقاء و خودیاری در روابط بین‌الملل مثل افزایش توانمندی و قابلیت نظامی داخلی در درجه اول و سپس برقراری ائتلاف و اتحاد با قدرت‌های بزرگ (انگلیس) و اقدام علیه قدرت بزرگ دیگر (پرتغال) نشانه‌های واقع‌گرایی سیاسی در عرصه سیاست خارجی است.

شاه‌عباس اول که در همه زمینه‌ها عمل‌گرا بود دریافت که پیش‌گیری سیاست تساهل مذهبی نسبت به روحانیون مسیحی به برقراری محیطی خواهد انجامید که در آن تجارت با اروپا قادر به شکوفا شدن است. همچنین اقدام او در تبدیل مشهد به یک مرکز عمده زیارتی شیعه، از خروج مقادیر زیادی پول از ایران جلوگیری می‌کرد که در غیر این صورت احتمالاً در اماکن مقدس شیعه در کربلا، نجف، کاظمین و سامراء خرج می‌شد که همه در بین‌النهرین واقع هستند و طی مدت زیادی از سلطنت شاه عباس در دست عثمانیان بود.[۱]

---

۱. سیوری، ***ایران عصر صفوی***، ص ۹۷.

شاه‌عباس به‌واسطه هوش فطری بالا و تربیت آزادانه‌اش از قدرت درک و استنباط مسائل سیاسی ـ اجتماعی و نظامی به میزان زیادی برخوردار بود. وی با سیاست مدبرانه‌ای که داشت توانست اوضاع آشفته و ناامن داخلی را اصلاح و ارتش ثابت و مسلح به سلاح‌های آتشین ایجاد نماید.[۱] شاه‌عباس اول به‌واسطه هوش وافرش فهمیده بود اتکاء صرف بر قوای قزلباش نمی‌تواند امنیت لازم را برایش به ارمغان آورد و نیز متوجه شد یکی از دلایل شکست ایران در جنگ چالدران فقدان سلاح‌های آتشین در سپاه ایران بود. بنابراین برای بدست آوردن آن چاره‌ای جز کمک گرفتن از اروپا نداشت. شاه‌عباس با درک پیمان‌شکنی اروپائیان متوجه شده بود تجارت برای قدرت‌های اروپایی که دارای نیروی دریایی قوی شده بودند اهمیت زیادی پیدا کرده بود بنابراین کوشید با جلب توجه آنها و تجارت پرمنفعت آنها رابطه پایدارتری با آنها علیه عثمانی برقرار نماید.

شاه‌عباس در نتیجه کوشش‌های خستگی‌ناپذیر و رهبری خردمندانه خود توانست نه فقط ازبک‌ها را قلع‌وقمع کند و ترک‌های عثمانی را بیرون براند بلکه مانع شد تا رحسای تراکمه رهبری نظامی را برعهده بگیرند. شاه‌عباس در نتیجه شجاعت، سرسختی و سیاست‌مداری خود، و همچنین به وجود آوردن تشکیلات جدید در قشون، به مقاصد خویش نایل آمد و فرمان داد که سربازان ورزیده استخدام شوند و از شاه حقوق بگیرند.[۲]

۲ـ۲. عمل‌گرایی سیاسی

زمانی که شاه‌عباس در سال ۱۶۰۱ م جنگ با عثمانی را آغاز نمود، اتفاقی که افتاد این بود که چهره دولت ایران تغییر کرد و توانست به‌واسطه نفوذ مذهب شیعه به سراسر ایران به نوعی به وحدت برسد. این اقدام باعث شد که ایران یک دولت کاملاً الهی ساماندهی کند. اما بعد از مدتی شاه‌عباس تغییر کرد. سلطنت مطلقه سکولار بیش از شخصیت شیعه‌گری او بر دولت سیطره پیدا کرد. مذهب شیعه به‌صورت ظاهری مذهب رسمی بود، اما در عرصه پادشاهی مطلق سکولار فروافتاده بود. وفاداری به پادشاهی به مدت زیادی بر پایه مذهبی استوار نشد.

موانع مذهبی در ایجاد روابط دوستانه با اروپا آنها را دچار مشکل می‌کرد. نیاز شدید صفویان به یک متحد جنگی که بتواند سلاح‌های جدید جنگی را از او بگیرد تا بتوانند در مقابل بزرگترین دشمن خود و نیز بزرگترین امپراطور جهان مقاومت کنند همچنین نیاز به یک متحد جنگی که می‌توانست به هنگام افزایش فشار عثمانی بر ایران با حملات خود به آن از فشار بر روی ایران بکاهد به شدت احساس می‌شد.

---

۱. کریمی، «سیاست در نظر ایرانیان عصر صفوی»، ***مجله پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام***، ش ۱۲، ص ۱۴۷.
۲. لاکهارت، ***انقراض سلسله صفویه***، ص ۱۷.

اما شاهان صفوی به مرور به این درک رسیدند که اروپا دوستی پیمان‌شکن است که نمی‌شود به آن اعتماد کرد. علی‌رغم این شناخت، صفویان هرگز نخواستند روابط خود را به کلی با اروپائیان قطع سازند.

تقیّد شاه‌عباس اول به مذهب در نهایت در خدمت اقدامات سیاسی وی بود و وی بیشتر از آنکه شاهی مذهبی شناخته شود به‌عنوان سیاست‌مداری برجسته معروف است که فعالیت‌های مذهبی‌اش هم حاوی مسائل سیاسی بوده است. شاه با مسافرت به مشهد همراه با تبلیغات فراوان سیاسی و جذب نیرو و همچنین جلوگیری از خروج پول، درصدد نمایش مذهبی ارادت به امام رضاؑ بود. درواقع اقتدار سیاسی شاه، قدرت مذهبی علماء و فقها را تحت‌الشعاع قرار داده بود و او با سیاست‌های ویژه خود سعی در کنترل قدرت عالمان و فقیهان شیعه داشت. نتیجه سیاست وی این بود که علماء بیشتر تمایل داشتند به فعالیت‌های علمی و مذهبی بپردازند و داعیه ورود به صحنه سیاست و کسب قدرت را نداشته باشند. علما قدرت فائقه شاه را نیز پذیرفته بودند. شاه که در برابر علما، حکومت خود را به‌عنوان نائب امام معصوم در عصر غیبت مشروعیت می‌بخشید، به علما به‌عنوان کارگزاران و خادمان حکومت خویش می‌نگریست و در مسائل مذهبی از آنها بهره می‌برد.[۱]

شاه‌عباس اول با چنین ویژگی‌هایی در راستای اهداف سیاسی‌اش، مناسباتش را با علما و فقهای دین تنظیم کرد. وی حاضر به تحمل نهادهای دینی نبود و نهادهای دینی و به تبع آن علما و فقهای دینی را تابع نهاد سیاسی کرد و با دردست گرفتن زمام امور سیاسی و نظارت بر نهاد دین با انتصاب صاحب‌منصبان دینی تا حد زیادی از قدرت علما کاست. شاه‌عباس کوشید با «برقراری مناسبات حسنه با علماء آنها را در خدمت خود داشته باشد».[۲]

مثلاً پس از به قدرت رسیدن صفویه، شاه اسماعیل خطر همسایه غربی را احساس کرد، لذا در پی یافتن متحدی برآمد. ابتدا متوجه پرتغالی‌ها شد که به ریاست «آلبوکرک» جزیره هرمز را در اختیار داشت. در پیمانی که میان صفویان و آلبوکرک منعقد شد ایرانیان پذیرفتند در ازای دریافت کمک نظامی و اسلحه، تسلط پرتغال بر هرمز به رسمیت شناخته شود. اما این معاهده از سوی پرتغال اجرا نشد. شاه اسماعیل برای همراهی سایر دول اروپایی مثل ونیز، اسپانیا، لهستان، آلمان و مجارستان سفیرانی فرستاد اما با پیمان‌شکنی و عدم‌همراهی اروپاییان مواجه شد.

شاه‌عباس نیز با روحیه عمل‌گرایی و مصلحت‌سنجی و با هدف جذب کشورهای غربی رفتار مهربان‌آمیزی نسبت به مسیحیان داشت. در زمان شاه‌عباس صفوی برای جلب توجه کشورهای اروپایی

---

۱. منصوربخت، ***جایگاه علما در دستگاه قدرت در دوره صفویه***، ص ۱۲۸.

۲. شاردن، ***سیاحت‌نامه شاردن***، ج ۸، ص ۱۵۲.

احترام و عزت زیادی برای ارمنیان و مسیحیان قائل بود و در اوج احترام و عزت با آنها رفتار می‌کرد. این انعطاف شاه نسبت به مسیحیان و تمایل فراوان او برای برقراری روابط مستحکم با اروپا نه‌تنها منجر به اعزام سفرای زیادی از طرف اروپا و نیز تعدادی زیادی سفیر از طرف ایران به آن سو شد؛ بلکه تجار، سیاحان ماجراجو، صنعت‌گران، هنرمندان و صاحبان بعضی حرف ارزشمند را نیز به این سو جلب و جذب کرد. از میان تعداد زیادی از اروپائیان که هر یک برای منظوری به ایران آمدند، سیاست‌های اروپاگرایی شاه‌عباس موجب جلب و جذب هر چه بیشتر تجار انگلیسی به ایران گشت. شاه‌عباس اجازه داد تا انگلیسی‌ها در شیراز و اصفهان تجارتخانه تأسیس نمایند. همچنین به آنها اجازه داد پارچه‌های پشمی خود را در ایران به فروش برسانند و در مقابل، ابریشم ایران را بگیرند و در ژاپن و اروپا به فروش برسانند.

۲ـ۳. بی‌اعتمادی به اروپائیان

در قرن شانزدهم روابط بین‌الملل ماهیتی اروپایی داشت. به همین دلیل کشورهای غربی جایگاه مهمی در سیاست خارجی صفویان ایفاء نمودند. نقش شاه‌عباس و بعضی از شاهان مقتدر و وزیران کاردان را نباید در طراحی سیاست‌ها در قبال کشورهای اروپایی نادیده گرفت. اولین و مهم‌ترین کاری که این سیاست‌مداران انجام دادند کشاندن پای قدرت‌های خارجی تازه به صحنه رقابت بر سر منافع آنها در ایران با قدرت‌های پیشین بود. مثلاً شاه‌عباس با آوردن انگلیسی‌ها درصدد کاهش نفوذ و تسلط پرتغالی‌ها بود و بعد از آنکه دید نفوذ انگلیسی‌ها زیاد شد از هلندی‌ها دعوت کرد تا به ایران بیایند تا به کنترل و تحدید نفوذ انگلیسی‌ها بپردازد.

قدرت‌های اروپایی برای ایجاد اتحاد نظامی با صفویان علیه عثمانی «از هر ترفندی برای رسیدن به مقصودشان استفاده می‌کردند اما از آنجا که دولت صفوی در این زمان با آگاهی و درک کامل از تحولات منطقه‌ای و جهانی و در پیش گرفتن سیاستی عقلایی، تغییر جهت داده و بی‌طرفی را در قبال کشمکش‌های دولت عثمانی و اروپا اختیار کرده بود، به هیچ‌یک از درخواست‌های آنان در این زمینه پاسخ مثبت نداد و خود را درگیر جنگی ناخواسته و سرانجامی نامعلوم نداد و خواهان حفظ وضع موجود بود».[۱]

شاه‌عباس با روحیه و منش عمل‌گرایی و مصلحت‌گرایی تلاش نمود تا با اتحاد و ائتلاف با اروپایی‌ها علیه عثمانی وارد نبرد شود اما اروپایی‌ها از در آشتی با عثمانی درآمدند و ثابت کردند نمی‌شود به آنها اعتماد کرد. شاه‌عباس در مذاکرات سفیران اروپایی سستی اروپائیان را خاطر نشان می‌کرد:

«فرنگی‌ها وعده‌ها و قول‌های بزرگی داده‌اند ولی در غیابش او را به مسخره گرفته‌اند. او

---

۱. رازنهان، «جهت‌گیری سیاست خارجی صفویان در مسئله منازعات میان دولت عثمانی و اروپا»، ***مطالعات تاریخ اسلام***، سال هفتم، ش ۲۴، ص ۱۱.

سیصد و شصت و شش منطقه یعنی بیش از تعداد روزهای سال را از دست ترک‌ها درآورده است در حالی اروپایی‌ها با همه ادعاهایشان نتوانسته‌اند حتی یک خانه، یک انبار، حتی یک آغل گوسفند را از دست آنها درآورند».[۱]

شاه‌عباس با توجه به تجاربی که از ارتباط با غربی‌ها کسب کرده بود متوجه نیات واقعی آنها شد و فهمید که آنها نمی‌توانند دوستی وفادار برای ایرانیان باشند بنابراین شاه‌عباس به‌تدریج خوش‌بینی خود را به اروپائیان از دست داد. شاه‌عباس بارها دورو بودن اروپائیان را درک کرده بود. او دیده بود که آنها حتی از پذیرش تقاضایش برای فراخواندن سفیر ایشان از عثمانی و قطع ارتباط تجاری با آنها استنکاف می‌ورزیدند. پس چگونه می‌توانست به آنها اتکاء داشته باشد. شاه‌عباس متوجه این معضل شده بود و فهمیده بود که به طور جدی نمی‌تواند روی دول اروپائی حساب باز کند و پیوسته این دلگیری خود را بروز می‌داد.

۲ـ۴. اتحاد و ائتلاف موقتی

طبق نظریه واقع‌گرایی، دوست و دشمن دائمی در سیاست خارجی وجود ندارد و اتحادها و ائتلاف‌ها موقتی هستند. شاه‌عباس صفوی بعد از فهم و درک غیرقابلِ‌اطمینان بودن قدرت‌های بزرگ متحدش مثل انگلستان تصمیم گرفت سیاست بی‌طرفی را در سیاست خارجی اتخاذ نماید.

دولت صفوی به منظور دستیابی به یکی از اهداف سیاست خارجی‌اش یعنی افزایش قدرت خود در منطقه و به‌ویژه برتری بر دشمن خطرناکش، دولت عثمانی که استقلال و تمامیت ارضی ایران را تهدید می‌کرد از آغاز تشکیل حکومت خود جهت‌گیری اتحاد و ائتلاف با دول اروپایی علیه عثمانی را برگزید. وجود دشمنی مشترک به نام دولت عثمانی میان صفویان و دولت‌های اروپایی از اوایل سده شانزدهم میلادی موجبات ارتباط نزدیک سیاسی میان ایران و اروپا را فراهم ساخت. لذا کوشش طرفین، تشکیل اتحادهای سیاسی ـ نظامی علیه دولت عثمانی به منظور تحت فشار گذاشتن و شکست دادن این دشمن قدرتمند بود.[۲] اما شاه‌عباس صفوی پس از مشاهده بی‌اعتمادی اروپائیان تلاش نمود سیاست بی‌طرفی بین اروپایی‌ها و عثمانی اتخاذ نماید.

شاه‌عباس برای مقابله با عثمانی‌ها و پرتغالی‌ها و بیرون راندن آنها از سرزمین ایرانی نیاز به اتحاد با کشورهای قدرتمند غربی داشت به همین دلیل امتیازات زیادی به آنها داد تا جایی که عده‌ای از

---

۱. دلاواله، ***سفرنامه پیترو دلاواله***، ص ۹۱.

۲. رازنهان، «جهت‌گیری سیاست خارجی صفویان در مسئله منازعات میان دولت عثمانی و اروپا»، ***مطالعات تاریخ اسلام***، ش ۲۴، ص ۸۳.

اندیشمندان سنگ‌بنای «کاپیتولاسیون» را در این دوره ذکر می‌کنند. شاه‌عباس برای جلب اعتماد اروپاییان دستور داد هیچ‌یک از حکام و قضات حق ندارند در مقابل رسیدگی به تظلمات تجار عیسوی حق‌الزحمه‌ای از ایشان دریافت کنند یا از تجار مسیحی بپرسند برای چه مقصودی در ایران اقامت گزیده‌اند.[۱]

شاه‌عباس صفوی با درک واقعی و درست از منابع و سطح توانمندی و ظرفیت‌های قدرت ایران، درصدد اتحاد و ائتلاف با کشورهای اروپایی برای مقابله با دشمن مشترک بودند. اما درک و تصور اروپائیان از سیاست، معاهدات و پیمان‌های سیاسی براساس حفظ مصالح و منافع موقت و کوتاه‌مدت است اما صفویان در ابتدا درک و تصورشان از سیاست و معاهدات بین‌المللی براساس مصالح بلندمدت بود اما به مرور زمان و در اثر کسب تجربه دیپلماتیک با اروپائیان نسبت به آنها بی‌اعتماد شدند.

۲ـ۵. فرهنگ مرید و مرادی

از آنجا که صفویه پیشینه صوفی‌گری داشتند و شاه نیز به‌عنوان «مرشد کامل» شناخته می‌شد، لازم بود که ضمن گسترش مبانی حکومت، تعالیم شیعی و ازجمله فقه آل محمدﷺ نیز در جامعه رواج یابد. تا پادشاه علاوه بر مقام مرشد کامل، وجهه مذهبی و دینی عام نیز پیدا نماید. در اجرای چنین سیاستی بود که پای علمای دینی به حکومت باز شد و نه‌تنها عالمان و فقیهان ایرانی، بلکه علمای جبل عامل نیز به منظور پر کردن خلاء فقاهتی در دربار صفوی حضور یافتند.[۲]

قدرت شاهان صفوی بر سه پایه مشخص استوار بود: اول نظریه حق الهی پادشاهان ایرانی، و این حق براین‌اساس بود که پادشاهان از «فره ایزدی» برخوردارند. دوم، ادعای شاهان صفوی این بود که آنان نماینده مهدیؑ بر روی زمین هستند و سوم مقام پادشاهان صفوی به‌عنوان مرشد کامل پیروان طریقت صوفیه که به نام صفویه شناخته شده‌اند.[۳] صفویان در کسوت مقام مرشد کامل و در بستر دو قرن فعالیت طریقتی در اردبیل برخوردار از قدرتی شدند که به اشارت کوچکی مریدان و حامیان آنها حاضر بودند جان خود را فدای وی نمایند.

۲ـ۶. نوسازی سلطنت

بازسازی سلطنت که میراثی ایرانی و کهن به‌شمار می‌آمد عنصر ساختی دیگری بود که در فرایند هویت‌سازی عصر صفوی مؤثر افتاد. نوسازی سلطنت و اعمال حاکمیت در مقام پادشاه دو هدف مهم را

---

۱. ویلسون، ***خلیج‌فارس***، ص ۱۴۹.

۲. ابطحی، ***رسمیت یافتن تشیع در ایران چالش‌ها و دستاوردها***، ص ۲.

۳. سیوری، ***ایران عصر صفوی***، ص ۲.

در پی داشت. نخست آنکه در قلمرو داخلی به‌جای پراکندگی‌های سیاسی، نظام متمرکز بر پایه اراده و قدرت شاه حاکم می‌گردید و از طرف دیگر جامعه شیعی عصر صفوی در حصار دشمنان سنی‌مذهب قرار داشت. درواقع عصر شاه اسماعیل یکم را در سازوکارهای سلطنت می‌توان دوران آزمایش و تجربه نامید. در زمان شاه اسماعیل، شاه در نهاد حاکمیت پدیده‌ای ماورایی و قدسی تلقی می‌شد. گرایش آشکارتر صفویان به سلطنت ایرانی و اقتدار سنتی، تزلزل منزلت ماورایی و قدسی شاه صفوی را به‌همراه آورد، به‌طوری‌که هرچقدر رابطه میان ساختار سیاسی و سلطنت ایرانی تنگ‌تر می‌گشت به‌همان نسبت اندیشه‌ای که بر آمده از متن رابطه مریدی و مرادی بود منسوخ و بی‌اعتبارتر می‌گردید.[۱] با برقراری رابطه نزدیک میان سلطنت و مذهب و انطابق کنش‌های سیاسی با آن، شاه و سلطنت هویتی فقاهتی به‌دست آورد. نظریه حکومتی صفویان یعنی ترکیب تصوف، تشیع و سلطنت در نخستین سده فرمانروایی آنان شالوده استواری برای استقلال ایران از خلافت عثمانی بود.[۲] پادشاهی صفویان بر مبنای ساختار جاافتاده نظام سلطنتی ایرانی، کاریزمای رهبری در طریقت و مشروعیت خاندانی به‌مثابه وارثان سلطنت سلسله‌های پیشین قرار داشت. صفویان با رسمیت بخشیدن به تشیع اثنی‌عشری در ایران، مهم‌ترین تغییر در تاریخ ایران تا پیش از دوره مشروطیت را ایجاد کردند.[۳]

۳. تبیین سیاست خارجی شاه‌عباس صفوی در قبال قدرت‌های بزرگ

در عصر صفویه در همسایگی ایران و خصوصاً در اروپا دولت‌های مقتدری حضور داشتند. قدرت‌های بزرگ اروپایی در این دوره سیاست‌های استعماری و سلطه‌طلبی خود را آغاز کردند. در این قسمت به بعضی از دولت‌هایی که در همسایگی ایران بودند و همچنین به قدرت‌های بزرگ در اروپا اشاره می‌شود:

۱. دولت تازه نفس ازبک که در آغازین‌دهه حکومت صفویه ظهور کرد.
۲. قدرت‌های تهدیدکننده جدید و نیرومند نیز در غرب، جنوب و شمال کشور وجود داشتند که تا این زمان یا وجود نداشتند و یا تهدیدی برای ایران به‌حساب نمی‌آمدند. پس از به قدرت رسیدن صفویان، عثمانی تبدیل به بزرگترین تهدید علیه تمامیت ارضی از منطقه غرب و شمال غرب کشور شد. به‌طور سنتی تلاش می‌شود درگیری بین عثمانی و صفویه را به نزاع ایدئولوژیک شیعی و سنی تقلیل دهند اما رقابت‌های سیاسی و ژئوپلتیک قدرت و تلاش برای کسب رهبری و خلافت جهان اسلام را نباید نادیده گرفت.

---

۱. صفاکیش، ***صفویان در گذر تاریخ***، ص ۹۹.
۲. طباطبایی، ***دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط در ایران***، ص۴۸۱.
۳. صفت گل، ***فرازوفرود صفویان***، ص ۱۹۷.

۳. در جنوب ایران نیز قدرت‌های استعمارگر که پرتغالی‌ها پیشرو آنها بودند به‌شکل خطرناک و تهدیدکننده‌ای در مرزهای جنوبی ایران حضور داشتند.

قدرت‌های غربی نقش مهم و تعیین‌کننده در سیاست خارجی شاه‌عباس ایفاء کرده‌اند. اولین و نسبتاً مهم‌ترین کاری که این دسته از سیاست‌مداران عاقل می‌توانستند در این‌گونه موارد انجام دهند کشاندن پای قدرت‌های خارجی تازه به صحنه رقابت بر سر منافع آنها در ایران با قدرت‌های پیشین بوده است. ایفای این نقش توسط سیاست‌مداران عاقل ایران اگرچه علاج قطعی نبوده، ولی به‌واسطه اثری که در تضعیف تسلط یک قدرت بر ایران داشته از اهمیت بسزایی برخوردار بوده است. شاه‌عباس با همکاری با انگلیسی‌ها درصدد تضعیف و اخراج پرتغالی‌ها از جنوب ایران و خلیج فارس بود. وقتی انگلیسی‌ها صاحب قدرت و نفوذ در ایران شدند برای دفع خطر آنها از هلندی‌ها کمک گرفت. از طرف دیگر نوع نگرش اروپا نسبت به ایران مبتنی بر نوعی اخلاق سوداگرانه و سودجویانه صرف و اعتماد به آگاهی خود و حماقت طرف مقابل بوده است. اروپایی‌ها دو هدف اصلی را در برقراری ارتباط دوستانه با ایران تعقیب می‌کردند. اولین و مهم‌ترین هدف، ارتباط تجاری با ایران و جذب فلزات گران‌بهای موجود در ایران به اروپا بوده است و در درجه بعد، استفاده حداکثری سیاسی و نظامی از ایران به‌عنوان شریک نظامی در جنگ با عثمانی بوده است. سیاست خارجی ایران عصر صفوی از چند عامل سیاسی و دینی ویژه تبعیت می‌کرد؛ اول: سیاست خارجی ایران عصر صفوی متناسب با نوع نظام سیاسی ایران (استبدادی و خودکامگی) بود. دوم: سیاست خارجی ایران متأثر از تهدیدات عثمانی و ازبکان بود. ازاین‌رو سیاست گسترش با اروپائیان در صدر اولویت‌های سیاست خارجی ایران بود.

هنگامی که استقلال و موجودیت ایران در معرض انهدام بود یکی از چهره‌های درخشان تاریخ ایران یعنی شاه‌عباس اول ظهور کرد و مشعل استقلال ایران را که در شرف خاموشی بود یکبار دیگر شعله‌ور ساخت. او وحدت ملی را برقرار کرد، مهاجمین را از خاک کشور اخراج نمود و مناسبات سیاسی ایران با دول خارجی را به‌صورت منظم و براساس احترام متقابل درآورد.[۱] صفویان بودند که ایران را وارد صحنه تاریخ جهانی کردند. برخوردها و درگیری‌های آنان با عثمانی‌ها و پیگیری سیاست اتحاد با قدرت‌های غربی مفهوم جهانی داشت و در ارتباط مستقیم با تاریخ اروپای غربی بود.[۲] شاه‌عباس که می‌دانست به‌تنهایی قادر نخواهد بود از عهده ترکان عثمانی، ازبک‌ها و پرتغالی‌ها برآید بنابراین تصمیم گرفت از هندی‌ها در مقابل ازبکان، از روس‌ها در برابر عثمانی‌ها و از انگلیسی‌ها در مقابل پرتغالی‌ها کمک بگیرد.

---

۱. مهدوی، ***تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم***، ص ۵۱.
۲. رویمر، ***تاریخ ایران دوره صفویان، پژوهش از دانشگاه کمبریج***، ص ۸.

دغدغه شاه‌عباس امنیت ایران بود به همین دلیل اقدامات ذیل را در دستور کار خود قرار داد:

ـ تقویت قدرت نظامی ایران و دستیابی به سلاح‌های آتشین.
ـ اتحاد و ائتلاف با قدرت‌های بزرگ برای دفع تهدید وجودی و هستی‌شناسی علیه صفوی.
ـ دیپلماسی سیاسی و اقتصادی.

۳ـ۱. ایران و روسیه

روسیه در این دوران هنوز تبدیل به قدرت مهم و مؤثر در مناسبات روابط بین‌الملل نشده بود. اهداف شاه‌عباس از برقراری روابط با روسیه اقتصادی، سیاسی، نظامی بود. شاه‌عباس از ابتدای سلطنت خود اهمیت زیادی به روابط سیاسی و بازرگانی دولت همسایه شمالی می‌داد و در ده ساله اول سلطنت خود اقدامات متعددی جهت گسترش روابط به عمل آورده بود. از طرف دیگر تلاش او بر این بود که از روسیه برای مقابله با عثمانی بهره ببرد.

روابط ایران و روسیه در عصر صفوی متأثر از متغیرهای متعددی بود. «مخالفت و عناد با عثمانیان به جهت روابط تجاری دو کشور بودکه این مخالفت به‌سبب تغییر جهت راه‌های تجاری و گشایش راه شمالی پس از تسلط بر هشترخان ایجاد شد. همچنین تضاد مذهبی که بین ایران و عثمانی به‌وجود آمده بود تمایل ایرانیان را به‌سمت روس‌ها تقویت کرد. از دوران شاه‌عباس صفوی روابط دو کشور صورت رسمی‌تری پیدا کرد و دو کشور، سفیر دائمی تعیین کردند. انگیزه تجارت کالای مهمی چون ابریشم و این‌که ابریشم ایران در خلیج فارس ارزان‌تر از ابریشم عثمانی در بنادر مدیترانه به فروش می‌رسید».[۱] روسیه همچنین تلاش نمود رابط و واسطه بین کشورهای اروپایی و ایران شود. به همین جهت این کشور طرح اتحاد سه‌جانبه روسیه، اتریش و ایران علیه عثمانی را مطرح نمود.

در دوره پادشاهی شاه‌عباس روابط تجاری با کشورهای دیگر وارد مرحله جدیدی شد. از دیدگاه شاه عباس انعطاف و تساهل به گسترش مناسبات اقتصادی کمک وافری می‌نماید. در این دوره «چندین سفارت‌خانه با اهداف سیاسی ـ تجاری میان ایران و روسیه ایجاد شد روند مناسبات دو کشور در این دوره به‌گونه‌ای بیانگر دیپلماسی فعال آنها در جهت پیشبرد اهداف سیاسی تجاری بود. و دولت ایران باتوجه‌به راهکارهای مناسب شاه عباس اول در زمینه سیاست از روابط با روسیه بیشترین بهره‌برداری را کرد.»[۲]

---

۱. توکلی، «روابط ایران و روسیه در عصر صفویه، درکتاب ایران در گستره تاریخ صفویه»، ***ایران در گستره تاریخ صفوی‌ه***، ص ۱۷۱.

۲. رنجبر، «روابط تجاری ایران و روسیه در دوره دوم حکومت صفویه»، ***فصلنامه تاریخ روابط خارجی***، ش ۵۱، ص ۶۰

هدف شاه‌عباس در حوزه روابط خارجی علاوه برقراری مناسبات سیاسی و نظامی، مبادلات تجاری و بازرگانی نیز بود و در تعاملات با روسیه نیز به همین شیوه عمل کرد. «در سال ۱۶۱۹ م سیاست شاه‌عباس در حوزه‌های سیاسی و اقتصادی ایجاد انحصار بر صادرات پرارزش ابریشم خام و تلاش برای پیدا کردن راه آبی جدید از طریق روسیه یا خلیج فارس برای جایگزین کردن راه خشکی قدیم عثمانی بود.»[۱] شاه‌عباس معتقد بود که ارسال کالا از طریق عثمانی با حقوق گمرکی گزافی که این دولت دریافت می‌کرد موجب افزایش ثروت و در نتیجه قدرت نظامی آن کشور خواهد شد. بنابراین به دنبال مسیری بود که بتواند سرزمین عثمانی را دور بزند. مسیرهای تجاری که از گیلان و از طریق دریای خزر به هشترخان و سپس از مسیر ولگا به اروپا منتهی می‌شد برای این طرح مناسب بود.[۲] همچنین باتوجه‌به تولید کل محصول ابریشم در مناطق شمالی کشور، بهترین و به‌صرفه‌ترین راه، مسیر شمالی بود. همچنین با استفاده از مسیر جنوب و خلیج فارس علاوه بر هزینه‌ها و خطرات بیشتر، محصولات دیرتر به اروپا می‌رسیدند.

۳ـ۲. سیاست خارجی شاه‌عباس در قبال عثمانی براساس دوگانه عمل‌گرایی ـ شیعه گرایی

روابط دولت و ملت ایران با دولت و ملت عثمانی، در روزگار پیش از صفویه، مبتنی بر احترام متقابل بود، زیرا هر دو دولت مسائل مشترک فراوان داشتند. مردم این دو کشور به یک خدا، یک پیامبر و یک کتاب آسمانی معتقد بودند و سالیان دراز در مجاورت یکدیگر در آرامش به‌سر برده بودند و بازرگانان هر دو کشور، به سرزمین همسایه خود رفت‌وآمد داشتند و برای تجارت با سرزمین‌های دور نیز از خاک یکدیگر می‌گذشتند.[۳]

بعد از به قدرت رسیدن صفویان و رسمی شدن مذهب شیعه در ایران توسط آنها، خصومت بین دو کشور آغاز شد. پادشاهان عثمانی وجود یک کشور سنی مقتدر در شرق ایران را مقدمه پیروزی خود در جنگ با یک نظام نوپای شیعی در ایران تلقی می‌کردند تا بتوانند پادشاهان صفویه را در چند جبهه مشغول نگه دارند.

شاه‌عباس صفوی با واقع‌گرایی سیاسی درصدد افزایش توانمندی و آمادگی نظامی برای وارد شدن به جنگ با ازبکان، عثمانی و پرتغال برآمد. شاه‌عباس درصدد بود با تقویت قدرت نظامی، سرزمین‌های اشغال شده را بازپس گیرد. او تعداد نیروهای قبیله‌ای را کاهش داد و از طرف دیگر توانست ارتشی با سلاح‌های جدید طراحی کند که بسیار به‌روز و کاملاً تحت کنترل حکومت مرکزی قرار داشت.[۴]

---

۱. همان، ص ۶۳.

۲. سیوری، ***ایران عصر صفوی***، ص ۱۹۳.

۳. نوائی، ***روابط سیاسی و اقتصادی ایران در عصر صفوی***، ص ۵.

۴. رمضانی، «روابط خارجی ایران از صفویه تا بر آمدن نادرشاه (با تأکید بر روابط ایران و عثمانی)»، ***فصلنامه تاریخ روابط خارجی***، ش ۵۲ و ۵۳، ص ۴۸.

عامل دین یکی از عوامل اساسی برخورد صفوی ـ عثمانی است. براساس اندیشه‌های جهاد و خلافت، عثمانی‌ها بر آن بودند تا دنیای مسلمان واحدی ایجاد کنند. به‌عنوان نمونه سلطان سلیم خواهان رهبری بی‌چون‌وچرای جهان اسلام بود. عثمانی‌ها ادعا می‌کردند تنها رهبران اسلامی هستند که نه‌تنها مسئول قلمرو عثمانی بلکه مسئول سایر قلمروهای اسلامی نیز هستند. به‌عنوان نمونه سلطان سلیم بعد از شکست شاه اسماعیل نامه‌ای برای او نوشت و ادعای خلافت کرد و شاه اسماعیل و خانواده او را به ارتداد و فساد اخلاقی متهم کرد و سرانجام او را به توبه و تحمل رنج الحاق ایران به قلمرو عثمانی فراخواند. صفویان همیشه این ادعا را به چالش می‌کشیدند. صفویان می‌دانستند علاوه بر داشتن قدرت نظامی برای مقابله با عثمانی نیاز به ایدئولوژی قوی اسلام شیعی دارند.

یکی از دلایل تعرضات عثمانی به ایران در عصر صفویه تفاوت‌های مذهبی بود. سلاطین عثمانی به فتوای مجتهدان خود، مذهب شیعه را بدعت تلقی نموده و آن را رفض و شیعیان ایران را از دین برگشته یا رافضی خواندند. بنابراین وظیفه دینی خود می‌دانستند که خاندان صفویه را که از دیدگاه آنان باعث گسترش کفر در ایران شده بودند نابود کنند.

یکی از عوامل دیگر که باعث اتحاد و همبستگی در داخل ایران بود وجود عثمانی در غرب ایران بود. روابط منفی و دشمن‌پنداری عثمانی باعث کمک به فرایند تمایزسازی و اتحاد برای تقویت دولت در ایران شد. اگر چنین دشمنی برای صفویان وجود نداشت زودتر سقوط می‌کردند.

سلطان سلیمان در نامه‌ای که برای منکلی‌گرای، خان تاتار بعد از تصرف تبریز و بغداد نوشت قزلباشان را «طایفه‌ای اوباش، کفرفاش، خذلهم الله و دمرهم» نامید که آئین محمدی ﷺ را تغییر داده و در راه الحاد و عناد قدم برداشته‌اند. او در این نامه شاه طهماسب را مقتدای «زمره ارباب فساد و پیشوای گروه الحاد و عناد» نامید.[۱] از دیدگاه لاکهارت «عامل مذهبی در کشمکش‌های میان ایران و ترکیه عثمانی در زمان شاه‌عباس مؤثر بوده ولی اهمیت فوق‌العاده‌ای نداشت».[۲]

انگیزه اقتصادی و بازرگانی از عوامل دیگر نزاع ایران و عثمانی است. «سلاطین عثمانی با تسلط بر سواحل مدیترانه راه‌های بازرگانی بین شرق و غرب را زیر کنترل در آوردند و انحصار تجارت بین شرق و غرب را دست گرفتند. همچنین مترصد بودند که نواحی قفقاز و کرانه دریای خزر را به تصرف خود درآورند و از این طریق بر راه بازرگانی ولگا ـ خزر تسلط یابند».[۳] انسداد راه‌های تجاری توسط عثمانی‌ها باعث شد صفویان به فکر استفاده از آبراه‌های دریای عمان و خلیج فارس بیفتند.

---

۱. لاکهارت، ***انقراض سلسله صفویه***، ص ۱۶.

۲. همان، ص ۱۸.

۳. طاهری، ***تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران: از مرگ تیمور تا مرگ شاه‌عباس***، ص ۱۸۵.

دیپلماسی اتحاد و ائتلاف مقابل دشمن مشترک از سیاست‌های شاه‌عباس در این دوره بود. اروپائیان از اینکه یک نظام سیاسی ـ مذهبی مخالف با عثمانی در آسیا ایجاد شده است رضایت بسیار داشتند. «خطری که از جانب ترک‌ها کشورهای اروپایی را تهدید می‌کرد، زمینه را برای نزدیکی آنها با ایران مساعد ساخت چون با پیدایش شاهنشاهی صفوی قدرت تازه‌ای در خاور کشور عثمانی بوجود می‌آمد که می‌توانست در مقابل سیاست جاه‌طلبی عثمانی سدی ایجاد کند.»[۱] «اروپای ستیزه‌گر از پدیدآمدن دشمنی نیرومند در همسایگی خاوری عثمانی بسیار خشنود گردید.»[۲] چون تمرکز و توجه عثمانی به‌جای اروپا، معطوف به آسیا و کشور مسلمان اما باهویت و ایدئولوژی سیاسی متفاوت و متضاد می‌شد. «تلاش پاره‌ای از قدرت‌های اروپایی برای عقد اتحاد با پادشاهان صفوی علیه دشمن مشترکشان یعنی ترکان عثمانی جالب‌تر است. اولین سلاطین اروپایی که به شاه اسماعیل پیشنهاد اتحاد علیه سلطان عثمانی را دادند شارل اول پادشاه اسپانیا و لودویک دوم پادشاه مجارستان بودند. اسماعیل اول نامه‌ای به لاتین برای شارل که اکنون امپراطور شارل پنجم شده بود، فرستاد و در آن از اینکه قدرت‌های اروپایی به‌جای پیوستن به یکدیگر برای نابودی ترک‌ها، به نزاع در میان خودشان پرداخته بودند، ابراز شگفتی کرد».[۳]

۳ـ۳. سیاست خارجی واقع‌گرایانه شاه‌عباس در قبال پرتغالی‌ها

سیاست خارجی شاه‌عباس در قبال پرتغال ترکیبی از واقع‌گرایی و عمل‌گرایی بود. ائتلاف نظامی انگلیس و ایران و نبرد دریایی و زمینی بین آنها با پرتغال با پیروزی ائتلاف ایران و انگلیس به پایان رسید. شاه‌عباس با ترکیبی از قدرت نظامی و دیپلماسی توانست پرتغال را از خاک ایران خارج نماید اما امتیازاتی که برای همراه کردن انگلیس در این نبرد پرداخت کرد باعث نفوذ سیاسی و اقتصادی انگلیس در ایران شد.

پرتغالی‌ها طی قرن شانزدهم و سه دهه نخستین قرن هفدهم میلادی، در تحولات سیاسی و اقتصادی خلیج فارس، تأثیر بسزایی داشته‌اند. حضور مؤثر و نسبتاً طولانی کارگزاران پرتغالی در منطقه، مهم‌ترین وجه سیاسی و اقتصادی خلیج‌فارس در این دوره می‌باشد. پرتغال ازجمله نخستین کشورهای اروپایی به‌شمار می‌آید که به‌عنوان نیروی استعماری در خلیج‌فارس و نواحی مجاور آن، حضوری گسترده و نسبتاً طولانی داشته است. اگرچه عمده توجه پرتغالی‌ها بر سواحل هندوستان متمرکز بوده، اما بیش از صد و سی سال در خلیج‌فارس و بنادر ساحلی عمان حضور فعال داشته و جزیره هرمز از مراکز اصلی استقرار آنان در منطقه محسوب می‌شده است.

---

۱. مجیر شیبانی، ***تشکیل شاهنشاهی صفویه، احیاء وحدت ملی***، ص ۲۱۹.
۲. حائری، ***نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب***، ص۱۴۲.
۳. سیوری، ***ایران عصر صفوی***، ص ۱۰۴.

کشور ایران به‌عنوان قدیمی‌ترین و قدرتمندترین امپراطوری ساحلی خلیج فارس، تحت اداره و حکومت شاه اسماعیل صفوی قرار داشت و این پادشاه باتوجه‌به مشکلات و مسائلی که در شرق و غرب متصرفات خود با ازبکان و عثمانیان داشت قادر به کنترل اوضاع خلیج‌فارس نبود و نمی‌توانست در برابر تهدیدات احتمالی پاسخ مناسبی به دشمنان خارجی بدهد. دلیل اصلی این امر درگیری شاه اسماعیل صفوی با ازبکان و عثمانی و نهایتاً شکست او در جنگ چالدران بود.

شاه اسماعیل صفوی در این سال‌ها مشغول آرام کردن شورش‌های داخلی و مقابله با ازبکان و عثمانی‌ها بود و اساساً مجال اندیشیدن به مسائل جنوب را نداشت. اما «وضعیت در آستانه قرن هفدم میلادی، به‌هیچ‌وجه به نفع پرتغالی‌ها و اسپانیایی‌ها نبود. به قدرت رسیدن شاه‌عباس در ایران و توجه او به مسائل جنوب، قدرت گرفتن انگلستان در صحنه تجارت شرق و حضور تدریجی هلند به عرصه اقتصادی جنوب شرقی، نشانه‌هایی بارز از بروز تحولاتی جدید در منطقه بود. پرتغالی‌ها پس از یک قرن تسلط کامل بر هرمز در آستانه قرن جدید، دوران ضعف و انحطاط اقتصادی و سیاسی خود را آغاز می‌کردند».[۱]

روی کارآمدن شاه‌عباس اول در ایران، دوره‌ای جدید در تجدید حاکمیت ایران بر مناطق مختلف کشور و حضور مجدد ایران در صحنه سیاسی، و اداری و اقتصادی خلیج‌فارس به‌شمار می‌رود. شاه‌عباس با غلبه بر مشکلات داخلی و بازگرداندن آرامش به کشور، در اندیشه دفع دشمنان داخلی و خارجی خود برآمد.[۲]

شاه‌عباس با روحیه عمل‌گرایی و واقع‌گرایی سیاسی تلاش نمود تا با ائتلاف با قدرت‌های بزرگ اروپایی بتواند با امپراطوری پرتغال مقابله نماید. «شاه در نامه‌ای به سلاطین اروپایی نوشته بود که به علت علاقه به ملل مسیحی و نفرت از ترکان دشمن مشترک مایل است با آنان روابط سیاسی برقرار کند و ازاین‌رو خواستار شده بود که ملل مسیحی قراردادهای دوستانه خود را با ترکان لغو کنند و بازرگانان اروپایی نیز قراردادهای خود را با ترکان در زمینه فروش اسلحه به‌هم بزنند و سلاطین اروپا با یکدیگر متحد شوند و از طرف غرب خاصه مجارستان به ترکان حمله کنند و ملل اروپایی با فرستادن سفیر و بستن قرارداد دوستی با ایران در شکست دادن عثمانی همکاری نمایند. شاه‌عباس پذیرفت که ۶۰ هزار تفنگچی و هر مقدار سواره و پیاده که لازم باشد برای جنگ آماده کند و چنانچه سلاطین اروپا به جنگ با ترکان برخیزند ایران نیز از مشرق به خاک عثمانی حمله‌ور شود».[۳]

شاه‌عباس که تصمیم به قطع ریشه پرتغالی‌ها در ایران و خلیج فارس داشت به‌وسیله امام قلی‌خان با

---

۱. وثوقی، ***پرتغالی‌ها در خلیج فارس***، ص ۱۸۹.
۲. همان، ص ۱۹۴.
۳. نوایی، ***شاه اسماعیل صفوی***، ص ۱۲۳.

انگلیسی‌ها وارد مذاکره شد و سرانجام با استفاده از همکاری نیروی دریایی انگلستان بر پرتغالی‌ها تاخت. و استحکامات آنها را درهم کوفت و هرمز را به تصرف درآورد و پرتغالی‌ها را از خلیج فارس بیرون انداخت.[۱]

۳ـ۴. سیاست خارجی شاه‌عباس در قبال انگلیس؛ اتحاد و ائتلاف علیه پرتغال

ضعف ایران در نبرد دریایی با پرتغال و عدم‌تجهیز قدرت نظامی صفوی به سلاح‌های مدرن باعث شد شاه‌عباس با استفاده از دیپلماسی درصدد ائتلاف با انگلیس برآید. از طرف دیگر بنادر جنوبی ایران به‌ویژه خلیج فارس، در عصر صفوی جایگاه ویژه‌ای در تجارت بین‌الملل داشتند و به همین سبب، موردِتوجه دولت اروپایی بودند. شاه‌عباس از این موقعیت برای توسعه تجاری و اقتصادی ایران بهره‌برداری کرد و ضمن تشدید رقابت میان شرکای تجاری به سیاست تمرکزگرایی در تجارت منطقه روی آورد. از دیگر سیاست‌های شاه‌عباس، مهار دوجانبه بود که با اعطای امتیازات بیشتر به رقبای تجاری اروپایی، می‌کوشید تا تجارت منطقه را از سلطه و انحصار یک دولت خارج کند.[۲]

در ایران، شاه‌عباس به این درک رسیده بود که برای پیشرفت سیاسی و اخراج پرتغال از جزیره هرمز و بندر گمبرون نیاز به متحد قوی دارد. از طرف دیگر انگلیسی‌ها نیز با مشاهده وضعیت ایجاد شده در ایران که خبر از امنیت اقتصادی و سیاسی می‌داد، سعی کردند حضور خود را در ایران افزایش دهند. چون از یک طرف می‌توانستند بازار خوب و مطمئنی برای کالاهای خود پیدا کنند و از طرف دیگر متحد قابلِ‌اطمینانی برای مقابله با عثمانی بیابند. متحدی که در شرق، عثمانی را مشغول خود نگه دارد. همچنین دلیل دیگر شاه‌عباس برای ایجاد و تقویت روابط با انگلیس، اصلاح ساختار نظامی و مدیریتی در ایران بود که از رابرت شرلی در این زمینه و برای برقراری روابط با کشورهای اروپایی از آنتونی شرلی به‌عنوان سفیر ایران استفاده نمود.

هدف شاه‌عباس از ائتلاف با انگلیسی‌ها این بود که «به دست انگلیسی‌ها دست پرتغال و اسپانیا را از جزیره هرمز بلکه سراسر خلیج فارس کوتاه کند و سرِ مار را با دست دشمن بکوبد. به همین دلیل شاه‌عباس به ادوراد مانوکس نمانیده هند شرقی پیشنهاد کرد برای درهم شکستن قوای اسپانیا و پرتغال در خلیج فارس قرارداد اتحادی بین دو کشور منعقد گردد. در هشتم ژانویه ۱۶۲۲ م قراردادی بین امام‌قلی‌خان و مانوکس در میناب به امضاء رسید.»[۳]

گفتگوی میان کمپانی هند شرقی و نمایندگان دولت ایران برای همراهی انگلیسی‌ها در بیرون راندن

---

۱. همان، ص ۱۰۴.

۲. قائدان، «سیاست شاه‌عباس اول در قبال تجارت اروپائیان در بنادر جنوبی ایران»، ***فصلنامه تاریخ روابط خارجی***، ص ۱.

۳. سیوری، ***ایران عصر صفوی***، ص ۱۱۳.

پرتغالی‌ها از خلیج فارس به کندی پیش می‌رفت، چراکه رؤسای کمپانی کار خود را بازرگانی می‌دانستند و نه جنگ، و جز در موارد اضطرار پیش‌قدم نمی‌شدند و از سوی دیگر میان انگلیس و اسپانیا صلح برقرار بود و همکاری کمپانی در نبرد علیه نیروهای پرتغالی در خلیج‌فارس به این پیوند زیان می‌رساند. همچنین کمپانی، امکانات خود را برای همراهی در این نبرد کافی نمی‌دانست اما از سوی دیگر رؤسای کمپانی، مایل بودند که با همراه شدن در این پیکارها، هماورد دیرینه خود یعنی پرتغال را از پیش‌پای بردارند و به امتیاز انحصار بازرگانی ابریشم که در انتظار آنان بود، دست یابند و بازار فروش منطقه را نیز در اختیار گیرند. با همه این چگونگی‌ها آنها در تصمیم نهایی خود دچار تردید بودند، تا اینکه امام قلی‌خان به آنان آگاهی داد در صورتی که کمپانی هند شرقی از همراهی در جنگ با پرتغال خودداری ورزد تمام امتیازات و پیمان‌های بین طرفین لغو خواهد شد و برای تذکر جدی بودن قضیه، یک کاروان بازرگانی کمپانی را که از اصفهان عازم جاسک بود توقیف کرد[1] و در کنار این بیم‌ها، وعده امتیازات بیشتری را نیز آنها داد. بدین ترتیب کمپانی هند شرقی به ناچار در جریان نبرد ایران و پرتغال در کنار ایران جای گرفت و پیمان میان امامقلی خان، امیرالامرای فارس و «موناکس» نماینده کمپانی هند شرقی بسته شد.

اتحاد ایران و انگلیس بر ضد پرتغالی‌ها به‌تدریج صورت گرفت و مذاکرات به کندی پیش رفت. اما امری که باعث تسریع در کار شد این بود که چهار کشتی انگلیسی دو کشتی پرتغالی را در دریا به اسارت گرفتند و به جاسک بردند. در این جنگ که نخستین برخورد رسمی کشتی‌های دو کشور بود پرتغالی‌ها به سختی شکست خوردند و حیثیت سیاسی و نظامی پرتغال در انظار ایرانیان و دیگر ساکنان سواحل خلیج‌فارس کاستی گرفت و دولت ایران در آرزوی برانداختن تسلط پرتغالی‌ها در خلیج فارس با عُمّال کمپانی هند شرقی به منظور برکنار کردن حریف از صحنه سیاست و تجارت دست در دست هم دادند و بعد از یک سال مذاکره، طرفین بر اصول اتحاد در جنگ با دشمن مشترک هم‌داستان شدند و در میناب قراردادی امضاء کردند. شاه‌عباس در قبال کمک انگلیسی‌ها برای اخراج پرتغالی‌ها از خلیج‌فارس متعهد شد «نیمی از عوارض گمرکی هرمز و بندرعباس را به انگلیس بدهد و کالاهای وارداتی آنان را از عوارض معاف نماید.»[2]

شاه‌عباس برای همراه کردن انگلستان جهت مقابله با پرتغال «اجازه داد دولت انگلیس نماینده سیاسی به دربار ایران بفرستد و شرکت مزبور در اصفهان و شیراز تجارتخانه دایر کنند و بندر جاسک یا هر بندر دیگری را که مناسب بدانند برای تجارت در اختیار داشته باشند. فرمان مزبور به «فرمان ابریشم»

---

۱. امین، ***منافع انگلیسی‌ها در خلیج‌فارس***، ص ۸.
۲. کمپفر، ***در دربار شاهنشاه ایران***، ص ۱۱۴.

مشهور است. منظور شاه‌عباس از صدور فرمان مذکور این بود که پای انگلیس را به خلیج‌فارس باز کند و به کمک آنها پرتغالی‌های مزاحم و زورگو را از متصرفات ایران اخراج نماید. شاه‌عباس نیروی دریایی نداشت بنابراین دوستی با ملل دریانورد مثل انگلستان و هلند را لازم می‌شمرد. شاه‌عباس اول در عوض این امتیازات انتظار داشت انگلیسی‌ها در اخراج پرتغالی‌ها از هرمز یاری‌اش کنند. شاه عباس اول همیشه وجود قلعه‌های پرتغالی را در جزیره هرمز و این واقعیت را که حکم هرمز تابع پرتغال بود تجاوزی به حق حاکمیت خویش تلقی می‌کرد که کاملا طبیعی بود. لکن به‌واسطه فقدان نیروی دریایی، او هم نظیر اسلافش قادر به بیرون راندن پرتغالی‌ها از جزیره هرمز نبود.

پرتغالی‌ها در آغاز قرن هفدهم میلادی دچار مشکلات بزرگی شدند که بخشی از آن به جابه‌جایی قدرت‌های جهانی در صحنه بازرگانی بین‌المللی مربوط می‌شد. ظهور دو نیروی جدید انگلیسی و هلند در شرق و آغاز رقابت‌های جدی آنان، زنگ خطری برای پرتغالی‌ها بود. بخش دیگری از این مشکلات به تحولات داخلی ایران و روی کار آمدن پادشاهی قدرتمند به نام شاه‌عباس اول و توجه او به تغییر مسیرهای تجاری به سمت خلیج‌فارس باز می‌گشت. این تحولات انحطاط قدرت پرتغال را تسریع می‌نمود.

شاه‌عباس پس از فتح هرمز و اخراج پرتغالی‌ها، دیگر به بندر هرمز نپرداخت بلکه کوشید تا بندر گمبرون همان جرون سابق را در کنار خلیج‌فارس در خاک ایران رونق بخشد و مرکز تجارت با ایران و ممالک جنوب خلیج‌فارس و حتی جنوب آسیا قرار دهد. بدین اندیشه بود که نام خود را بر آن شهر نهاد و آن را بندر عباسی نامید و در تحکیم و تقویت آن جهد فراوان مبذول داشت. انگلیسی‌ها هم پایگاه تجارتی خود را از جاسک به بندر عباسی منتقل ساختند و صاحب کلیه امتیازات پرتغالی‌ها شدند.[۱]

پیروزی ائتلاف ایران و انگلیس بر پرتغال مزایا و امتیازاتی برای هر دولت داشت. ایرانیان توانستند استعمار پرتغال را از جزایر جنوبی خود خارج کنند. انگلیسی‌ها نیز از این پیروزی امتیازاتی زیادی به‌دست آوردند. تسلط کامل آنها بر تجارت در خلیج‌فارس و افزایش نفوذ و اعتبار آنها در هندوستان آورده‌های ائتلاف آنها با ایران در این دوره می‌باشد.

نتیجه

سلسله صفویه در اوائل قرن شانزدهم با تکیه بر ایدئولوژی شیعه به‌عنوان منبع اقتدار و مشروعیت نظام سیاسی درصدد احیاء تمامیت ارضی و حفظ وحدت ملی ایران بود. قدرت‌یابی صفویه در ایران حاصل سال‌ها «تدارک صبورانه ایدئولوژیک» از سوی تشکیلات صفویه بود. سیاست خارجی صفوی بر محور

---

۱. نوایی، ***شاه اسماعیل صفوی***، ص ۱۵۳.

امنیت، بقاء و افزایش قدرت ایران استوار شد. شاه عباس در اواخر قرن ۱۶ میلادی به قدرت رسید زمانی که ایدئولوژی شیعی در ایران تثبیت شده بود و باعث تفکیک و تمایز ایران از سایر ملل اسلامی شد. شاه‌عباس پس از کسب قدرت با واقعیت‌های عینی و چالش داخلی (آشوب و ناامنی بعد از مرگ شاه طهماسب) و اشغال (قسمتی از سرزمین‌های کشور در غرب، شرق و جنوب) مواجه شد.

در عصر صفویه تحولاتی بنیادین در نظام مذهبی، فرهنگی و سیاسی ایرانِ کهن ایجاد شد. به رسمیت شناختن شدن مذهب شیعه اثنی‌عشری در ایران، مشروعیت یافتن نظام سیاسی براساس ایدئولوژی شیعی، احیاء سنت نظام سلطنت و دستیابی به مرزهای تاریخی ایران، توسعه فرهنگ، هنر و معماری و برقراری روابط دیپلماتیک با قدرت‌های بزرگ اروپایی مثل انگلستان از شاخص‌های اصلی عصر صفوی می‌باشد. ایرانیان در دوره صفویان با برقراری روابط سیاسی و اقتصادی گسترده با قدرت‌های بزرگ اروپایی، وارد مناسبات جهانی شدند.

تأکید شاه‌عباس کبیر بر بدبینی و بی‌اعتمادی در عرصه سیاسی، افزایش توانمندی و قابلیت نظامی داخلی در درجه اول و سپس برقراری ائتلاف و اتحاد قدرت‌های بزرگ ازجمله انگلیس جهت اخراج اشغالگران پرتغالی از ایران نشانه‌های واقع‌گرایی سیاسی در عرصه سیاست خارجی است.

در عصر شاه‌عباس روابط ایران و اروپا با فرازونشیب‌های زیادی همراه بود. او با درایت و هوشمندی درصدد ساماندهی روابط خود با اروپا برآمد و اگر جایی لازم به امتیاز دادن می‌دید در کوتاه‌ترین زمان ممکن به جبران مافات می‌پرداخت. هدف اروپایی‌ها از اتحاد با ایران در راستای اهداف تجاری و مذهبی، مقابله با دشمن مشترک یعنی عثمانی و استفاده قدرت‌های بزرگ اروپایی از اهرم ایران برای مقابله با رقبایشان بود. هدف ایرانیان از طرح اتحاد با اروپائیان دستیابی به سلاح‌های آتشین و پیشرفته، مقابله با عثمانی و تجارت با آنها بود. شاه‌عباس صفوی برای رفع نیازها و کمبودهای تسلیحاتی و نظامی خود درصدد برقراری اتحاد و همکاری با اروپائیان برآمد و کشورهای اروپایی نیز باتوجه به مصالح و منافع خود واکنش نشان می‌دادند.

در عصر شاه‌عباس اول تنظیم و مدیریت روابط خارجی در قبال قدرت‌های بزرگ برای جلوگیری از نفوذ آنها ازمهم‌ترین مسائل به‌شمار می‌آمد. مهم‌ترین دغدغه شاه‌عباس حفظ تمامیت ارضی، امنیت، توسعه اقتصادی و تقویت فرهنگ و هنر ایران بود. شاه‌عباس در مدت ۴۲ سال سلطنت، با ترقی و پیشرفت کشور باعث تبدیل شدن ایران به یک قدرت بزرگ در قرن ۱۷ میلادی شد.

منابع و مآخذ

۱. ابطحی، سید مصطفی، «رسمیت یافتن تشیع در ایران چالش‌ها و دستاوردها، در کتاب ایران در گستره تاریخ صفویه»، ***مجموعه مقالات***، تبریز، ستوده، ۱۳۸۳.

۲. امین، عبدالامیر، ***منافع انگلیسی‌ها در خلیج‌فارس***، مترجم سعید قاضی، تهران، زرین، ۱۳٦۷.
۳. توکلی، فائزه، «روابط ایران و روسیه در عصر صفویه»، درکتاب ایران در گستره تاریخ صفویه، ***مجموعه مقالات***، تبریز، ستوده، ۱۳۸۳.
٤. جعفریان، رسول، ***صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست***، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹.
۵. چلونگر، محمدعلی، «سیاست مذهبی شاه طهماسب اول و گسترش تشیع در ایران» درکتاب ایران در گستره تاریخ صفویه، ***مجموعه مقالات***، تبریز، ستوده، ۱۳۸۳.
٦. حائری، عبدالهادی، ***نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب***، تهران، امیر کبیر، ۱۳۸۰.
۷. دلاواله، پیترو، ***سفرنامه پیترو دلاواله***، مترجم محمد بهفروزی، ج ۱، تهران، قطره، ۱۳۸۰.
۸. رازنهان، محمدحسین، «جهت‌گیری سیاست خارجی صفویان در مسئله منازعات میان دولت عثمانی و اروپا»، ***مطالعات تاریخ اسلام***، ش ۲٤، ص ۱۱٦ – ۸۳، بهار ۱۳۹٤.
۹. رمضانی، روح‌الله، «روابط خارجی ایران از صفویه تا بر آمدن نادرشاه (با تأکید بر روابط ایران و عثمانی)»، مترجم روح‌الله اسلامی، ***فصلنامه تاریخ روابط خارجی***، ش ۵۲ و۵۳، ص ٦۲ ـ ۳۷، ۱۳۹۱.
۱۰. رنجبر، محمدعلی، «روابط تجاری ایران و روسیه در دوره دوم حکومت صفویه»، ***فصلنامه تاریخ روابط خارجی***، ش ۵۱، ص ۷۸ ـ ۵۷، ۱۳۹۱.
۱۱. رویمر، ه.ر، ***«تاریخ ایران دوره صفویان» پژوهش از دانشگاه کمبریج***، مترجم یعقوب آژند، تهران، جامی، ۱۳۸۰.
۱۲. سیوری، راجر، ***ایران عصر صفوی***، مترجم کامبیزعزیزی، چاپ شانزدهم، تهران، سحر، ۱۳۸٦.
۱۳. شاردن، ژان، ***سیاحت‌نامه شاردن***، ترجمه محمد عباسی، ج ۸، تهران، امیر کبیر، ۱۳۳٦.
۱٤. صفاکیش، حمیدرضا، ***صفویان در گذر تاریخ***، تهران، سخن، ۱۳۹۰.
۱۵. صفت‌گل، منصور، ***فرازوفرود صفویان***، تهران، کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۸.
۱٦. طاهری، ابوالقاسم، ***تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران: از مرگ تیمور تا مرگ شاه‌عباس***، چ چهارم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
۱۷. طباطبایی، سیدجواد، ***دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط در ایران***، تهران، نگاه معاصر، ۱۳۸٦.
۱۸. فیگوئروا دن، گارسیا دسیلوا، ***سفرنامه (سفیر اسپانیا در دربار شاه‌عباس اول)***، مترجم غلامرضا سمعیی، تهران، نو، ۱۳٦۳.

۱۹. قائدان، اصغر، «سیاست شاه‌عباس اول در قبال تجارت اروپائیان در بنادر جنوبی ایران»، ***فصلنامه تاریخ روابط خارجی***، ش ٥٦، ص ۱۸ ـ ۱، پائیز، ۱۳۹۲.

۲۰. کریمی، علیرضا، «بررسی تطبیقی چگونگی روابط خارجی در ایران و اروپای قرون شانزدهم و هفده میلادی»، درکتاب ایران در گستره تاریخ صفویه، ***مجموعه مقالات***، تبریز، ستوده، ۱۳۸۳.

۲۱. کریمی، علیرضا، «سیاست در نظر ایرانیان عصر صفوی»، ***مجله پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام***، ش ۱۲، ص ۱۵۲ ـ ۱۲۷، ۱۳۹۱

۲۲. کمپفر، انگلبرت، ***در دربار شاهنشاه ایران***، مترجم کیکاوس جهانداری، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۰.

۲۳. لاکهارت، لارنس، ***انقراض سلسله صفویه***، مترجم اسماعیل دولتشاهی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.

۲٤. مجیر، شیبانی، نظام الدین، ***تشکیل شاهنشاهی صفویه، احیاء وحدت ملی***، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳٤٥.

۲٥. منصور بخت، قباد، «جایگاه علما در دستگاه قدرت در دوره صفویه»، ***فصلنامه تاریخ***، ش ٥ / ٦٤، ص ۱٤٤ ـ ۱۲۳، بهار، ۱۳۸۹.

۲٦. منوری، سیدعلی، «مناسبات دین و دولت و تکوین شالوده روابط خارجی ایران با عثمانی»، ***فصلنامه تاریخ روابط خارجی***، سال نوزدهم، ش ۱۰۳، ص ۷۳ ـ ۷۱، ۱۳۹٦.

۲۷. مهدوی، عبدالرضا هوشنگ، ***تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم***، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۹.

۲۸. نوایی عبدالحسین، ***شاه اسماعیل صفوی، اسناد و مکاتبات تاریخی***، تهران، مرکز بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳٤۷.

۲۹. نوائی، عبدالحسین، ***روابط سیاسی و اقتصادی ایران در عصر صفویه***، تهران، سمت، ۱۳۸۷.

۳۰. وثوقی، محمدباقر، ***پرتغالی‌ها در خلیج‌فارس***، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۰.

۳۱. ویلسون، سِرآرتور، ***خلیج‌فارس***، مترجم: محمد سعیدی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳٦٦.